بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: جهاد جلسه بیست چهارم تاریخ:۸۷/۸/۱۸

الحمد لله رب العالمین و و الصلاة و السلام علی خاتم الانبیاء والمرسلین سیدنا و نبینا أبا القاسم محمّد و علی أهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین سیّما بقیة الله فی الارضین واللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که بعضی ها فکر کردند که دین اسلام با شمشیر پیشرفت کرده و جهادِ در اسلام را دلیل گرفتند برای اینکه این دین بر اساس شمشیر و اجبار پیشرفت کرده ما در این بحث اولاً آنطور که بحث شد عرض کردیم که {ادعُ الی السبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن} از آیات سوره نحل سوره ۱۶ قرآن کریم که پیغمبر اکرم مأمور می شود که با حکمت، حکمت یعنی بیان ارزشها و اصول، در ۲۰ جای قرآن این کلمه بکار رفته {و من یعط الحکمه و قد أوتی خیرا کثیرا} حکمت یعنی اصول و مبانی، هر جامعه ای اصول و مبانی دارد اسلام هم اصول و مبانی دارد که از آنها ما به ارزشها و امثال آنها تعبیر می کنیم حکمت و موعظه حسنه {و جادلهم بالتی هی احسن} اینها بوده است. بعد عرض می کنیم که با فلسفه و حکمتی جهاد هم به وجود آمده در قرآن کریم در آیة الکرسی {لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی} آیه ۲۵۶ از سوره بقره این آیه از آیاتی است که دلالت دارد بر اینکه در دین اجبار و اکراهی نیست، آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) استاد بزرگوار ما در تفسیر المیزان فرمودند این آیه از آیاتی است که دالّ بر این است که اسلام مبتنی بر سیف و الدم یعنی شمشیر و خون نیست و بعد توضیح می دهند در جلد دوم تفسیر المیزان، اولاً دین، همان اعتقادات قلبی است در بحث ایمان و کفر وقتی که ما در فقه بحث می کنیم در طهارت و نجاست کفار دین را معنا می کنیم به اعتقادات قلبی و اصول دین که هرکسی داشته باشد دیندار است و هر کسی نداشته باشد کافر است پس دین از مجموعه اعتقادات قلبی تشکیل می شود بله! عمل جزو لوازم دین است اخلاق جزو لوازم دین است ولی اگر کسی عمل نکرد کافر نیست گنهکار است بنابراین حقیقت دین همان اعتقادات قلبی است، اعتقاد هم قابل تحمیل و اجبار نیست نمی توان با تهدید و اجبار کسی را مجبور کرد به اینکه دارای عقیده خاصی باشد اعتقادات، امری قلبی است، امر قلبی با ادراک و علم و فرهنگ به وجود می آید هر چیزی علتی دارد از سنخ خودش چون دین به ادراک و اعتقادات قلبی مربوط است اسباب آن هم باید ادراکی باشد چه ادراکی؟ ادلّه، دلیل و برهان، دلیل و برهان ادراکی است انسان علم پیدا می کند به آن دلیل و معتقد می شود به آن چیز، بنابراین چون اعتقادات امری قلبی است سببش هم باید امری درکی و ادراکی و قلبی باشد که آن هم دلیل و برهان است، قرآن می گوید {لا اکراه فی الدین} دراعتقادات اکراه و اجبار و تحمیل راه ندارد دلیلش {قد تبین الرشد من الغی} برای اینکه راه رشد حق با عدل و برهان روشن شده راه غیّ و ضلالت هم که روشن است چیزی که راه رشد و حقانیتش با دلیل ثابت شده احتیاجی به شمشیر و جهاد ندارد.

این بحث را هم آیت الله طباطبایی دارند که {لا اکراه فی الدین} آیا قضیةٌ اخباریةٌ یا قضیةٌ انشائیةٌ؟ ما دو جور قضیه داریم، قضیه اخباری که معلوم است، قضیه انشائیه این است که فی مقام انشاء باشد که در اصول خواندیم{ یتوضوء ، یعدصلاته} اینها ظاهرشان اخبار است اما {یتوضوء} وضو می گیرد یعنی باید وضو بگیرد اخبار است اما مقصود از آن اخبار این است که باید وضو بگیرد، باید غسل کند، باید نماز بخواند، این ما نحن فیه از کدام است؟ {لا اکراه فی الدین} ظاهرش که قضیه خبریه است ولی هر دو ممکن است، از یک واقعیتی خدا خبر می دهد می گوید راه دین آنقدر روشن است تکویناً و حقیقتاً که اکراه در آن راه ندارد چون دلیل و برهان آوردند{قد تبین الرشد من الغی} بنابراین ممکن است این قضیه خبریه و ممکن است که قضیه انشائیه باشد، یعنی مجبور نکنید کسی را بر دینف چرا؟ چون راه رشد و ضلالت روشن شد شما چه ادعایی دارید بر مجبور کردن پس{یمکن ان یکون قضیه خبریه} اخبار از یک واقعیت و حقیقتی خبر می دهد در دین اکراهی نیست واین واقعیتی است، چرا؟ {قد تبین الرشد من الغی} یا ممکن {قضیه خبریه فی مقام الانشاء}مقصود حکم انشائی است یعنی اکراه نکنید کسی را بر دین، چرا؟ چون راه رشد و راههای غیّ معلوم است و جایی برای اکراه نیست برای اینکه دین اسلام دینی است که با دلیل و برهان بوجود می آید اکراه و اجبار در آن راه ندارد پس این تهمتی که به اسلام زده شده که اسلام با شمشیر پیشرفت کرده این تهمتی بیخود است.

ما بعداً خواهیم خواند در کیفیت جهاد وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام جهاد را می خواستند آغاز کنند قبلاً لشکر را جمع می کردند با آنها صحبت می کردند به آنها می گفتند که دلیلی و برهانی اقامه کنید، زنها را نکشید، بچه ها را نکشید، جایی را خراب نکنید، درختی را قطع نکنید حریق و سوزاندن را وسیله پیشرفت قرار ندهید، ریختن سم به آب و امثال اینها، عبّاد و زهّاد نکشید، پیرمردها را نکشید از این قبیل چیزها وقتی انسان اینها را مطالعه می کند می فهمد که این دین، دینی نیست که بخواهد با شمشیر پیشرفت کند بلکه دینی بوده با دلیل و منطق، اسلام از طرفی برای خودش لازم می داند که احکام اسلام و اسلام را بر مردم عرضه کند و مردم را از خرافات و اعتقادات

باطل نجات دهد این رسالت را اسلام برای خودش لازم می داند، ما جنگ ابتدایی هم داریم بشریت که در دست عقاید باطل اسیر شدند یا به خرافات دچار شدند اسلام باید آنها را نجات دهد اما نجات از چه چیزی؟ اسلام موانع را از سر راه بر می داشت وقتی که ما موانع را برداشتیم چون سلاطین و مستکبرین مانع بودند از اینکه اسلام صدای خود را به عالم برساند موانع را از سر راه باید برداشت موانع که برداشته شد دین را آنوقت عرضه می کنیم اگر قبول می کردند که خوب، اگر نمی کردند باید جزیة می دادند، جزیة بدهید معنایش چیست؟ معنای آن این است که این سرزمینی که ما با زحمت آمدیم و موانع را برداشتیم دیگر نمی گذاریم زیر سلطه مستکبرین و کفار بماند چون اگر بماند دوباره همان عقاید باطل را و فرهنگ باطل را آنها رواج می دهند در بین مردم و به مردم تحمیل می کند، بله الآن شد این سرزمین سرزمین اسلامی یعنی زیر سیطره دولت اسلامی اداره می شود، بعد مالیات باید بدهند چون به هر حال هر کشوری عمران و آبادی می خواهد به عنوان یک مالیاتی جزیه باید بدهند، کسی را مجبور نمی کردند که حتماً شما باید مسلمان باشید آن عناصری که همیشه علیه اسلام نقشه دارند را گاهی می کشتند اما آنها کسانی بودند که بعد از عرضه کردن دین و قبول نکردن منطق و برهان دین به لجاجت می پرداختند مثل ابوجهل و ابوسفیان، چاره ای نیست اگر او بخواهد بماند باعث می شود که افراد زیادی دچار انحراف شوند.

خلاصه اسلام با شرایطی جهاد دارد، شرایطش را عرض می کنم ما سه جور جهاد داریم این سه جور را فقها گفتند اما به نظر بنده بیش از اینها است یکی جهاد ابتدایی است این معنایش این است که اسلام برای خودش رسالتی می بیند، حقی می بیند که بشریت را از خرافات از عقاید باطل و فرهنگ باطل نجات دهد، دراین راه که گام بر می دارد موانع را از سر راه بر می دارد به سلاطین پیغمبر نامه نوشته و آنها را دعوت به اسلام کرده غیر از سلطان حبشه کسی قبول نکرد، قبول که نکردند در برابر اسلام جبهه هم گرفتند و نمی گذارند که اسلام وارد کشورشان شود و می خواهند صف بکشند و اسلام را نابود کنند، بله! اسلام در اینجا حق دارد مثل هر کسی که حق دارد از حیثیت خودش دفاع کند از هدف خودش دفاع کند اسلام در اینجا حق دارد که وارد آن کشور شود و مردم را دعوت به اسلام کند و اسلام را به آنها عرضه کند ولی مجبور نمی کند موانع را بر می دارد ولی اجبار نمی کند این دعوت و جهاد ابتدایی است.

دوم این است که اگر حمله کردند بر کشور اسلامی باید دفاع کنند این یک امر معقولی است و لازم است ما بعداً خواهیم گفت که حمله کردن تهاجم نظامی است، تهاجم فرهنگی است، تهاجم تبلیغاتی است در برابر هر تهاجمی با شکل آن تهاجم ما باید مقابله کنیم تهاجم فرهنگی، مقابله فرهنگی لازم دارد، تهاجم نظامی مقابله نظامی لازم دارد، تهاجم رسانه ای مقابله رسانه ای لازم دارد در این شکی نداریم.

سوم بغات هستند، بغات کسانی هستند که علیه نظام اسلامی قیام کرده اند ممکن هم هست که در مملکت اسلامی زندگی کنند مثل خوارج که حضرت امیرالمؤمنین حاکم بودند بعد حضرت علی علیه السلام قیام کردند دیدند که زیر بار نمی روند یک فرد باشد مثل ابن ملجم یا جماعتی باشند، خلاصه این سه مورد است که شاه فرد جهاد است غیر از اینها هم است که عرض می کنیم حالا ما در آن روز داشتیم کلامی از کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم نقل می کردیم که گفتیم که ایشان در جلد پنجم این بحث را پیش کشیده اند حالا مقداری از کلمات ایشان را عرض می کنیم، ایشان گفتند کسانی که به ما ایراد می گیرند (البته اسلام از اول مورد تهاجم تهمت ها و افتراها بوده و هست) یهود و نصری گفتند که اسلام با شمشیر پیشرفت کرده از این جهت به جهادی که در آیات قرآن است آنها ایراد می گیرند، حتی در این اواخر رئیس جمهور آمریکا که هنوز هست و در شرف سقوط است آنها وقتی که حمله کردند به پاکستان و آمدند به پاکستان و به عراق حمله کردند گفتند سه چیز را از قرآن بردارید یکی آیات جهاد را بردارید و در دانشگاه ها و هر کجا که درس گفته می شود این سه چیز درس گفته نشود، دوم آیات امر به معروف و نهی از منکر، سوم آیاتی در قرآن کریم هست که شما با عدوٍّ دین خودتان با یهود و نصری نباید تولّی داشته باشد آیات ناهی از تولّی کفار{لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء}{لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء} قرآن اینطور آیات زیاد دارد که تولّی یک گرایشی است که آنها داشته اند این گرایش که آنها را دوست داشته باشد و زیر سلطه آنها قرار بگیرید و ... آنها می گویند اینها را بردارید، چرا؟ چون آنها می خواهند کشورهای اسلامی و مسلمان ها تسلیم باشند آنها بیایند و منابع ثروت را ببرند و فرهنگ ما را تغییر بدهند ما را تحت اسارت و سیطره خود را در بیاورند و ما هم چیزی نگوییم این دیگر غیر ممکن است اسلام دین حق است و قدرت باید داشته باشد تا سلطه گران و مستکبران نتوانند تسلط پیدا کنند بر اسلام و مسلمان ها.

حالا در این کتاب که ایشان از قول آنها نقل می کند اول از انجیل و تورات نقل می کند که در انجیل هم جنگ هست و به معنی نابود کردن، بر خلاف اینکه حضرت عیسی پیامبر صلح است و پیامبران همه شان از جانب خدواند می باشند و یک مشی و یک امتداد دارند {أرسلنا رسلنا

بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط} منطق قرآن این است، این آیه خط سیر پیغمبران خدا است آنها پیغمبران را قسمت کردند، حضرت عیسی را می گویند پیغمبر صلح است که مال ماست و مال شما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که پیغمبر شمشیر و جنگ است پیغمبران همه از جانب خدا هستند و یک خط واحد دارند نباید آنها را تقسیم کنند که مال ما صلح است و مال شما جنگ است.

بالاخره ایشان از انجیل و تورات نقل می کنند که در انجیل آیاتی است که دلالت بر این دارد که جنگ دارند آن هم نه جهاد ما بلکه نابود کردن، البته ما معتقدیم که انجیل و تورات فعلی آن انجیل و تورات اصلی نیست تحریف شده اند هر دو تحریف شده اند بواسطه دلائل فراوان از جمله خود قرآن {یحرّفون الکلم عن مواضعه} بعلاوه در انجیل و تورات مطالب ضد هم زیاد است تناقض زیاد است خوب کتاب آسمانی و الهی که نباید مطالب متناقض داشته باشد، ثالثاً در انجیل و تورات مطالبی نسبت داده شده به پیامبران که اینها بر خلاف ساحت مقدس انبیاء می باشد، مثلاً حضرت یعقوب با خدا کشتی گرفت و خدا را به زمین زد از این قبیل موارد که خیلی بر خلاف عقل زیاد دارند حتی مسیحی ها اگر به قرآن ما ایمان نیاورند در نسب حضرت عیسی به انحراف می روند در انجیل مطلبی است (العیاذ بالله) که مریم را با یک مردی مربوط می داند که عیسی از آنجا است ولی قرآن می گوید{إنّ مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون} اگر به قرآن ما ایمان نیاورند هیچ دلیلی بر نبوت عیسی و موسی ندارند، حضرت موسی عصا داشت الآن کجاست؟ قرآن یک معجزه جاویدان است این است که اگر قرآن ما را قبول نکنند دینشان مخدوش است، قرآن برای حضرت مریم اینطور می گوید ولی انجیل برای حضرت مریم اینطور نزاهتی را نمی گوید، خلاصه ادلّه ی زیادی بر تحریف آنها داریم.

حالا ایشان دو سه نمونه از تورات و انجیلی که آنها قبول دارند نقل می کند، آقای جعفر مرتضی در کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم اول از انجیل نقل می کند انجیل متّا، چون حواریون که دوازده نفر بودند هر کدام قسمتی از انجیل را دارند متّا اسم یکی از حواریون است در انجیل متّا این است که {لا تظنوا عنّی جئت لألقی سلاما إلی الارض بل سیفا} فکر نکنید که من آمده ام که صلح را برای مردم بیاورم من آمده ام و سیف آورده ام برای مردم، حالا آنهایی که ما و پیغمبرانمان را متهم می کنند انجیل آنها این طور می گوید این در انجیل متّا که ذکر کرده است، از تورات هم چند نمونه ذکر کرده از تورات اینطور نقل می کند که وقتی به یک شهری وارد شدی و جنگ کردی مردها را بکش و زنها را اسیر کن و شهر را باید طوری کنی که یک نفر نفس کش در شهر باقی نماند {و أما مدن هولاء الشعوب} شهرهای این شعوب، شعوب جمع شعب است و شعب به معنای قبیله و قوم {فلا تستبقی منها نسمةما} نسمه یعنی نفس کش، یک نفس کش هم باقی نگذار، نمونه هایی از تورات و انجیل نقل کرده که جنگ دارند به این طور و هدف آنها این طور جنگیدن است و حالا آنها به ما ایراد می گیرند که در قرآن شما جهاد است. چند مطلب از تورات و یک مطلب از انجیل نقل می کند این اولاً، بعد می گوید در تمام جنگهایی که در زمان پیغمبر واقع شد در ۱۰ سال، تعداد کشته شدگان به هزار نفر نمی رسید پیغمبر شصت و چند تا جنگ انجام داده اند چند تا غزوه و چند تا سریه، ایشان نقل می کند که هزار نفر بیشتر کشته نشده اند طبق آماری که از تاریخ داریم آنها خودشان میلیون، میلیون می کشند بعد اسلام را متهم می کنند به اینکه اسلام با شمشیر پیشرفت کرده این چند صفحه ای که از آن کتاب بود مطالعه کنید. در قرآن مجید آیاتی است که عرض کردم که کتاب جهاد واقعاً از لحاظ کتب فقهی ما بسیار بسیار به آن کم لطفی شده مباحث کمی داریم مثلاً در مباحث دیگر مستحبات را می گویند، مکروهات را می گویند که از بعضی روایات استفاده می شود اما در قرآن با اینکه از آیات قرآن خیلی مطالبی درباره جهاد و جنگ استفاده می شود ولی ذکر نکرده اند وخیلی به اختصار برگزار کرده اند شاید زمانشان اینگونه اقتضاء می کرده است، اقسام جهاد را که عرض کردم آن سه مورد را گفته اند که ما می خوانیم، یکی جهاد ابتدایی است برای دعوت به اسلام و برداشتن موانع از سر راه، آنوقت بحث می شود در زمان امام باید باشد یانه ؟ ما شیعه معتقدیم که هر جهادی باید با اذن امام باشد و دردفاع اگر اذن ممکن نشد خود مسلمان ها باید زن و مرد و کوچک و جوان دفاع کنند آنجا دیگر زن هم مستثنی نیست اما در غیر آن باید به اذن امام باشد اما سنی ها اینطور معتقد نیستند یک آیه دیگر در قرآن هست که از آن استفاده می شود که جهاد انحصار به اینها ندارد این آیه از آیات سوره نساء است { فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیوة الدنیا بالاخرة} جهاد از عبادات است در ۱۰ جای قرآن جهاد فی سبیل الله است مثل نماز و روزه یکی از مزایای جهاد این است که باید به قصد قربت حرکت کرد. چه کسانی؟ کسانی که حاضرند زندگی دنیا را در برابر آخرت بدهند اینها حرکت کنند و{و من یقاتل فی سبیل الله فلیقتل او یغلب فسوف نوتیه اجراً عظیما} این آیه ۷۴ سوره نساء است حالا این آیه {و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان} چرا قتال نمی کنید در راه خدا ؟{و المستضعفین} مستضعفین در راستای الله است در راه خدا و در راه نجات

مستضعفین، مستضعفین چه کسانی هستند؟ {من الرجال و النساء و الولدان} مردان مستضعف، زنان مستضعف و فرزندانشان {الذین یقولون ربنا أخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها} اگر مستضعفانی باشند در سطح زمین و در چنگال مستکبرین زن و مرد و ذریّه آنها که قدرتی برای کوچ کردن و حرکت کردن و جا بجا شدن ندارند یا برایشان عسر و حرج دارد و یا برایشان ممکن نیست شما باید قتال کنید و نجاتشان دهید، آنها چه می گویند؟ می گویند {ربّنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها} مستضعفینی که به ستوه آمد ه اند می گویند پروردگارا! ما از این قریه ای که ظالم هستند و به ما ظلم می کنند و ما زیر سلطه آنها هستیم نجات بده {واجعل لنا من لدنک ولیاً واجعل لنا من لدنک نصیرا} این آیه ۷۵ این سوره است. آیت الله طباطبایی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می گوید این یک نوع جهاد است. جهاد به نظر بنده منحصر به آن سه قسم نیست، اگر مستضعفینی در چنگال مستکبرین اسیر باشند یعنی در زیر سلطه و سیطره آنها باشند و قدرت انجام اعمال اسلام را ندارند استقلالشان از دست رفته، حیثیتشان از دست رفته، باید مسلمان های دیگر قیام کنند، اصلاً گاهی از اوقات باید برای نجات دین قیام کرد برای اینکه دین را خیلی ابزار قرار داده اند، همه جور سلطه پذیری و همه جور جنایات را انجام می دهند زیر بار می روند و آن سلطه گران و آنهایی که بر اینها مسلطند به نام دین و ایمان حکومت می کنند، حالا سؤال قیام امام (رضوان الله تعالی علیه) در برابر رژیم به چه عنوانی است؟ یا چه جهادی است؟ مسلماً کار امام جهاد بود، جهاد هم بوسیله سلاح و کشته دادن و قربانی دادن است، این جهاد ابتدایی نبود برای دعوت به اسلام، این جهاد، جهاد دفاعی هم نبود به یک معنای مصطلح، جهاد با بغات هم نبود، برای نجات یک مملکت و ملتی از زیر بار مستکبرین و مستبدین، این جهاد است این همه کشته و شهید دادن امام خودشان افتخار می کردند و صحه می گذاشتند، بعداً می خوانیم که مردمِ ایرانِ امروز از مردم زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بهتراند از مردم زمان امیرالمؤمنین بهتراند امام اینجور می گویند حتی در وصیتنامه هم اینطور دارند امام در وصیتنامه خود نوشته اند که من معتقدم که مردمِ ایرانِ امروز از مردم زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین بهتراند واقعاً هم همین طور است ۸ سال این مردم واقعاً با آن علاقه جنگ کردند بله! افراد نادری بودند در زمان پیامبر مثل سلمان و ابوذر و اینها که حسابشان جداست اما نوع مردم را حساب کنیم اینطور نبودند، امیرالمؤمنین چقدر تأکید می کردند به جهاد و مردم نمی رفتند { قد ملئتم قلبی قیحاً و شحنتم صدری غیظاً و ما لکم قاتلکم الله تعالی} بنابراین جهاد منحصر به آن سه قسم نیست این یک نوع جهادی است برای نجات بشریت، نجات انسانیت، نجات مسلمانان از زیر بار سیطره کسانی که دین را ابزار قرار دادند به نام دین ولی بر خلاف دین حکومت می کنند. حالا ما انشاءالله از فردا از جواهر جلد ۲۱ صفحه چهارم که در آنجا ایشان بحث کیفیت جهاد را شروع می کند آغاز می کنیم مطالعه کنید.